



ابراهیم اصغر زاده
فعال سیاسی

راه میان برپوپولیسم در هراس از سقوط به پله آخر

در بهار سیاسی احزاب و سرگرفتن رقابت‌های گرم سیاسی تحت‌الوای عدالت و مبارزه با فساد بیرون بزند از چه منطقی پیروی می‌کند؟ تازه مگر عوام فریبی کجا از جامعه مبتنی بر پوپولیسم نفتی یا پتروپولیسم رخت‌برسته که حلال می‌خواهد برگردد. چرا خطر بازگشت؟ رهبران پوپولیست می‌خواهند این امکان را پیدا کنند که نماینده مطالبات حداکثری توده‌ها باشند و با توضیح خستگی و نفرت مردم از وضعیت موجود در واکنش به در دورنجی که به حاشیه‌رانده شدگان می‌کشند آنها را بازگویی و بازنمایی کنند. آنها می‌توانند ادعاهای بزرگ تو خالی کنند و این زشت‌انسان دهنده که گویا در مقابل نظام و سیاستمداران فاسد و گروه‌های تخیل‌ای ایستاده‌اند که هیچ کاری در گذشته برای مردم انجام نداده‌اند. حقیقت تلخ این است که پوپولیسم خصلت تمامیت‌خواه و فاشیستی هم دارد، دنبال مال خودسازی است. اشتیاق و اشتیای سیری‌ناپذیر به غارت دارد. شوق غارت و حس نفرت از وضع موجود اجازه نمی‌دهد او در ذهنیت خود جایی برای ساختار، سازه‌های قانونی و دیسپلین و نظم باز کند. کنشگر پوپولیست همواره بجای گروه یا بخشی از مردم به همه مردم و عموم خلق استناد می‌کند، مایعنی مردم، او خود را نماینده همه آنها فارغ از هر مرز و طبقه‌ای می‌داند.

زمانی که قرار است جامعه نشاط سیاسی پیدا کند و برای تعیین سرنوشته خود اثر بخش باشد و سر و کله چتر بازهایی پیدای می‌شود که با صفر و یک کردن، می‌خواهند جامعه را بولاریزه و قطبی کنند و نشان دهند انتخابات امری حیثیتی میان مرگ و حیات است. انتخابی برای رفتن به بهشت است بجای دوزخ. اینها از خود نمی‌پرسند چرا سال‌ها کویدین بر طبل حذف و طرد و نمایش این که در همواره بر همان پاشنه چرخیده پس چرا جامعه چنین سمت و سوی قهقرایی یافته است؟ چگونه است که جامعه باید همچنان در حالت آماده‌باش و تحریک پذیر برای نابودی نفوذی‌ها و غیر خودی‌ها باقی بماند و تن به منطق گفت و گو و بازگشت به شرایط عادی و نرمال ندهد؟ پاسخ به چنین پرسش‌هایی در توان و طاقت من نیست. تنها سعی خواهم کرد در این نوشته کوتاه مقدمه‌ای برای گفت و گو برپا کنم.

نوعی توافق نظری میان کنشگران اجتماعی و سیاسی شکل گرفته که بر اهمیت دوچالش حتی ابرچالش موجود تأکید دارد؛ یکی ناکارآمدی سیستماتیک و دیگری بی‌اعتمادی عمومی نسبت به همه چیز بخصوص بی‌اعتمادی به بالای‌ها اعم از حقیقی و حقوقی. تا چند ماه دیگر انتخابات یازدهمین دوره مجلس برگزار می‌شود و طبیعتی است انتظار عمومی از انتخابات و نامزدها را راه حل جهت کاهش آلام عمومی و بحران‌ها و افزایش سرمایه سیاسی - اجتماعی کشور باشد. ضعف و ناکارآمدی نهادهای انتخابی در برابر نیروهای که از اختیارات گسترده برخوردارند ولی پاسخگو نیستند

و مسئولیت تصمیمات و اقدامات شان را نمی‌پذیرند این که بی‌اعتمادی عمومی منجر شده است. انحصار قانونگذاری از دست نهاد منتخب ملت گرفته شده است. با اینکه انتخابات نیز مثل امور دیگر در وضعیت بینابینی قرار دارد و قرار نیست نتیجه‌اش منجر به تغییرات رادیکال و بنیادی شود ولی عرفاً باید انتخابات واجد حداقل استاندارد برای رقابت و امکان حضور نامزدهای معرف سلاطین و گوناگون و جدی از ظرفیت برای انعکاس صدای بی‌صداها و اشخاصی که بخش‌های به حاشیه‌رانده شده را نمایندگی کنند، باشد. شواهد و قرائن امانشان می‌دهد دستگاه‌های برگزارکننده انتخابات اراده لازم جهت برداشتن موانع و راه‌بندهای سیاسی ندارند. شاید این پرسش پیش آید که چه نیازی به برداشتن موانع آن هم برای سیستمی که خود را نیازمند درجه بالایی از مشروعیت و کارآمدی نمی‌داند، وجود دارد؟ نکته مهم تحولات پرشتابی است که در زیر پوست جامعه در جریان است. نظر سنجی‌ها نشان می‌دهد جامعه روز به روز منتقدتر از گذشته شده و اعتمادش نسبت به

پوپولیسم در هر شکل آن خود مظهر بحران در سیاست و نظام‌های سیاسی مبتنی بر اصل نمایندگی است. سیاستی که در نهایت رأی دهندگان را به دوراهی انتخاب بین بد و بدتر می‌کشاند و نهاد نمایندگی برآمده از انتخابات و اختیارات آن را به نحو گسترده‌ای محدود و عملاً اگر نگوییم بی‌خاصیت، کم‌خاصیت می‌کند. نمایندگانی که نمی‌توانند به وظایف خود در دفاع از حقوق و منافع موکلان خود بپردازند و مجالسی که نمی‌توانند دردی از کشور را درمان کنند این احساس را به رأی دهندگان القای می‌کنند که آنها دائماً فریب می‌خورند. با پیشرفت دموکراسی و گسترش سطح مشارکت از طریق رأی‌گیری نیروهای بالادستی و سلطه‌گردر جوامع مجبوره عقب‌نشینی می‌شوند و توانمان به این نگرانی نیز دامن زده می‌شود که تغییر می‌تواند در نهایت شکلی از قمار باشد. اگر قرار است بازنده‌ای برنده شود خوب روزی انتخاباتی فرا خواهد رسید که برنده فعلی آینده بازنده شود. گاهی تصور طبقه متوسط این گونه است که بهتر شدن وضع آن پایینی‌ها، باعث پایین آمدن جایگاهش می‌شود. احساسی که آنها ترس از سقوط به پایین‌ترین رده می‌نامند. گاهی طبقات کم‌درآمد و متوسط نه به سادگی با انگیزه و رؤیای بهبود جایگاه طبقاتی که از سرترس به سیاست‌هایی در تضاد با منافع شان رأی می‌دهند. انگیزه آنها بیش از آنکه میل و رؤیای موفقیت باشد، بیم و ترس از شکست مطلق است. برخی تصور می‌کنند اگر سیاست انتخاباتی پیروز موجب باز توزیع ثروت و بالاتر آمدن یک پله‌ای آنها می‌شود که بدبخت‌ترند خوب حالا آنها می‌که یک پله بالاتر روند کجا خواهند رفت؟ با همین مکانیسم روزی هر بالادستی شاید مجبور شود جایش را به پایین دستی بدهد. این احساس کلیت جامعه را در شرایط مطمئن نبودن و قطعیت نداشتن قرار می‌دهد. انتخابات، در آزادترین و دموکرات‌ترین شکلش نیز، انتقال قدرت خود به دیگری به نام نمایندگی است. نوعی سلب مالکیت از صاحبان حق رأی. سلب داوطلبانه قدرت مردمان از خود توسط خود و سپردن آن به نمایندگان و نخبگان که به جای آنها به نام آنها بر آنها اعمال قدرت و حاکمیت می‌کنند که نتیجه‌اش جز تأیید وضع موجود و تصدیق بی‌آیندگی نیست.

بعضی بر این باورند که چرخش پوپولیستی در شرایط کنونی با برآمدن جنبشی اجتماعی می‌تواند فرصتی برای جامعه مدنی از نفس افتاده، بهبود وضعیت دموکراتیک کشور و تقویت نهادهای انتخابی مانند دولت و مجلس شود. آیا نوع دیگری از پوپولیسم آن هم از جنس چپ که در برابر پوپولیسم راست خردستیز به مبارزه برخیزد ممکن است؟ آیا انتظار از امواج انتخاباتی برای کنار زدن دولت پنهان و بازپس‌گیری جایگاه مردم یا جمهوریت در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها انتظاری به جاست؟ بعضی تنورر سین‌های سیاسی می‌گویند پوپولیسم به طور پیشینی، در ذات خود نه چپ است و نه راست، نه از تجاری است و نه مترقی. جنبش پوپولیستی، در این رویکرد، در نوع خود می‌تواند بر داری از مخالفت مردم با وضع موجود و هر نخبه‌سالاری از با افتاده و نخ‌نما شده موجود باشد. پس باید در ستایش پوپولیسم انقلابی نوشت که دوست را از دشمن، خودی را از غیر خودی و انقلابی را از غیر انقلابی جدای می‌سازد. واقعیت جهان پیچیده اطراف ما اما چنین ساده و فرموله شده نیست. این فرمول سیاسی یعنی تفکیک ما از آنها یا خودی از غیر خودی که بر مبنای تعریف خاص و ایدئولوژیک از سیاست است حاصل پروژه سیاسی امتحان پس داده‌ای نیست که بتواند موجب تحول و ترقی جامعه شود. خودی و غیر خودی کردن جامعه و تمایز میان دوستان و دشمن همیشگی تله‌ای است که نباید بسادگی و در توهم توطئه گرفتارش شد. فراموش نشود جهت‌گیری پوپولیستی، که متمرکز بر مسأله تعیین و تشخیص دشمن است، بر احمی می‌تواند لوله تفنگ خود را در نشانه‌گیری نه بسوی دشمن خارجی که به سمت و سوی مصادیق داخلی مانند ملیون، روشنفکران و اصلاح‌طلبان صلح طلب و طرفدار تعامل بچرخاند. برای محافظه کاران ساده‌ترین دشمن، در واقع نزدیک‌ترین آن است. کافی است سیاه‌های از نفرت را کنی و بر چسب زنی تیرهای روزنامه میدان توپخانه را جمع‌آوری کنی تا به عمق فاجعه پی ببری.

پدیده پوپولیسم چگونه کار کردی دارد که این روزها همزمان با فرارسیدن فصل انتخابات بارها خطر بازگشت آن گوش‌دهی شود. به قول ابتهاج این چه رازی است که هر بار بهار با آغازی دل‌مومی آید؟ نگرانی از این غول بی‌شاخ و دم می‌که قرار است از چراغ جادو آن هم درست

**بعضی بر این باورند که
چرخش پوپولیستی در
شرایط کنونی با برآمدن
جنبشی اجتماعی می‌تواند
فرصتی برای جامعه مدنی
از نفس افتاده، بهبود
وضعیت دموکراتیک کشور
و تقویت نهادهای انتخابی
مانند دولت و مجلس شود.
آیا نوع دیگری از پوپولیسم
آن هم از جنس چپ که
در برابر پوپولیسم راست
خردستیز به مبارزه برخیزد
ممکن است؟**